

احسان گوهری راد

کارشناس ارشد تاریخ

همکار نویسنده : میترا عزیزی

egr_301@yahoo.com

واکاوی وضعیت تجارت و دادو ستد دراسترآباد دوره قاجار

چکیده

ولایت استرآباد به دلیل موقعیت خاص خود از نظر همسایگی با دولت روسیه همچنین قرار گرفتن در مسیر ارتباطی ولایات خراسان و مازندران و... از طرفی موقعیت مطلوب آب و هوایی که کشت و زرع را در آن به نحو مطلوب ایجاد می‌کرد، به عنوان یکی از ولایات با اهمیت در ادوار مختلف حکومتی خصوصاً در دوره‌های صفویه و قاجار بوده است.

نظام تقسیم‌بندی ولایات در دوره قاجار که علاوه بر نگاه بر اهمیت سوق الجیشی نواحی مختلف کشور اکثراً مبتنی بر میزان هدایا و پیشکشی‌های حاکمان و خوانین یک ناحیه نیز بود، مستقل شدن این ولایت به مرکزیت شهر استرآباد به ارمغان آورد و این امر اهمیتی ویژه به این ولایت بخشید. وجود مزارع پرمحصول، دامداری‌های گسترده و همچنین راه‌ها ارتباطی صادرات و واردات کالا از کشورهای همسایه و همچنین ولایات مجاور باعث گردیده بود که فضای مناسبی برای تجارت و دادو ستد در این ولایت ایجاد گردد. وجود بندر گز به عنوان بندرگاهی که امکان استفاده ایمن در بخش مسافری و واردات و صادرات کالا را میسر می‌نمود، امتیاز ویژه‌ای بود که بر رونق این ناحیه می‌افزود. در این میان باید از جزیره آشوراده نیز نام برد که از آن برای صادرات و واردات استفاده می‌گردید ولی در مقابل بندر گز از اهمیت کمتری برخوردار بود.

در مجموع ولایت استرآباد علاوه بر اهمیت والایی که در تجارت و دادوستد داخلی داشت به عنوان یکی از گذرگاه‌های ورودی از کشور همسایه شمالی دارای اهمیت ویژه‌ای بود که آن را در ردیف ولایات ممتاز مملکت قرار می‌داد.

کلید واژه‌ها: استرآباد، تجارت، تقسیمات ولایات.

مقدمه

از عصر قاجار به عنوان دوره‌ای می‌توان یاد کرد که بنیان و اساس تحولات بسیاری را در مملکت ایران رقم زده است. این دوره که بخش عمده‌ای از تاریخ معاصر کشورمان را تشکیل می‌دهد، ابتدا و آغاز تحولات زیادی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی در تمام ابعاد بوده است.

در حوزه سیاسی شروع انقلاب مشروطه و ادامه و انتهای آن می‌تواند به عنوان اصلی-ترین رویداد این عصر به شمار آید. در بخش اقتصادی بارقه‌هایی از ورود صنعت به اقتصاد کشور را شاهدیم اما همانند گذشته دو بخش کشاورزی و دامداری اساس اقتصاد کشور را تشکیل می‌داده است البته با توجه به اصلی‌ترین مشکل مملکت ما یعنی کم‌بارشی و خشکی اقلیم، بازدهی و راندمان آن ناچیز بود. به همین دلیل است که ایرانیان، برای پویایی اقتصاد خود که قائم به کشاورزی و دامداری بود با مشکلات فراوانی روبرو بوده‌اند. در این میان سرزمین‌های شمالی و کناره بحر خزر از آن جمله ولایاتی چون استرآباد نیز یافت می‌شدند که به دلیل اقلیم خاص خود کمتر این مشکل گریبانگیرشان بود و کشاورزی و دامداری به عنوان اهرم‌های اصلی داد و ستد و اقتصاد مردمان آن بشمار می‌رفت.

در بعد دیگر باید از وضعیت سیاسی و کشوری ولایات در ایران قاجار یاد کنیم که خود می‌توانست نقش مهمی را در چگونگی و میزان داد و ستد مردم در یک ولایت یا بین ولایات مختلف داشته باشد.

در نگاهی کوتاه به تاریخ این سرزمین می‌توان کارهایی اجرایی در خصوص تقسیمات نواحی و ولایات را به دو دوره پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم نمود. در اکثر حکومت‌های دوره پیش از اسلام در بخش تقسیمات ولایات هر چند آن چیزی که مد

نظر ماست اتفاق نمی افتاد و فقط در حد جداسازی اقلیمی براساس قومیت، نژاد و... صورت می پذیرفت ولی در مجموع از مهم ترین دوره های حکومتی که در این طریق قدم برداشتند می توان به دولت های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی اشاره نمود. در دوره پس از اسلام نیز دولت های عباسی، غزنوی، سلجوقی، ایلخانان و خصوصا دوره صفوی و قاجار، حکومت هایی هستند که در امور اداری و کشورداری آن ها با قوانین و مقرراتی تقسیمات کشوری مواجه می شویم.

سرزمین استرآباد در این برهه از زمان، گاه به صورت مستقل و به عنوان ولایتی بزرگ مطرح گردیده و در بعضی از ادوار نیز در ضمیمه سایر ولایات مجاور خود قرار گرفته است، وجود همین تغییرات که معمولا با آمدن حاکم جدید نیز مصادف می - گردیده وضعیت مردم را در تمامی ابعاد زندگی خود دچار تغییر و تحول می کرده است که از آن جمله می توان به وضعیت تجارت و دادو ستد مردم اشاره نمود.

تقسیم بندی ولایات در دوره قاجار

استرآباد در تقسیمات سرزمینی در مملکت ایران در ادوار مختلف تاریخی ویژگی - های خاصی داشته است. در بخش از این دوران تاریخی ضمیمه ولایت بزرگ خراسان بوده که تقریبا مصادف بوده با آخرین سال های قرن اول هجری قمری، در قرون بعدی تغییرات زیادی در این احوال صورت پذیرفت که بیشتر ایام شاهد اداره این سرزمین توسط ولایت طبرستان بوده ایم.^۱ در قرون بعدی از سده چهارم تا سده هشتم این منوال تقریبا ادامه داشته و استرآباد کماکان در اکثر مواقع در ضمیمه ولایت مازندران بوده است.^۲ در دوره صفویه مملکت ایران به پنج ناحیه بزرگ ۱- ناحیه فارس شامل ایالات لرستان، خوزستان، کردستان، سیستان ۲- ناحیه خراسان شامل ایالات مشهد، هرات، خراسان، قندهار ۳- ناحیه ساحلی دریای خزر برای ایالات استرآباد، مازندران ۴- ناحیه

آذربایجان برای ایالات تبریز، ایروان، داغستان، آذربایجان، قراباغ، گرجستان، شیروان ۵- ناحیه عراق عجم برای ایالات کهکولیه (کهکیلویه) و همدان تقسیم و تحت فرمان والیانی به نام بیگلر بیگی یا آقای آقاها که از نظرشان و مرتبه در جایگاهی والادر حکومت قرار داشتند، قرار داده بودند.^۳

مملکت ایران با سقوط دولت صفویه و آغاز حکومت قاجار آستن تغییرات مهمی بود که شاید بتوان اصلی‌ترین آن را در بنیاد مجدد حکومتی مرکزی و قدرتمند و پایدار جستجو نمود. حکومت قاجار برای نوسازی کشور اصلاحاتی را در اکثر بخش‌های دولتی و غیردولتی همچون حوزه اقتصادی و تقسیمات کشوری، آغاز نمود که بخش‌هایی جدید و ابتکار این دولت و در برخی موارد نیز ادامه امور اصلاحی دوره‌های پیشین بود.

تشکیل حکومتی پایدار مرکزی و همچنین مرزهای مشخص در کشور، گسترش سطح روابط خارجی و بین‌المللی و اقتصادی با سایر کشورها، وضع مالیات‌های جدید و سنگین و... از جمله اقداماتی بود که در این دوره می‌توان به آن‌ها اشاره نمود. از طرفی با توجه به وضعیت ولایات و حاکمان این نواحی اجرای موارد اصلاحی مدنظر حکومت نیاز به ایجاد و اصلاح ولایات در سطح کشور داشت. دولت قاجار در استمرار تصمیمات دولت صفویه با برخی اصلاحات ایران را به ده ایالت بزرگ تقسیم نمود.

حکومت محمد شاه قاجار براساس اصول و قوانین جاری آن دوره مملکت ایران را به ده ایالت تقسیم نمود که عبارت بودند از ۱- ایالت آذربایجان به مرکزیت تبریز ۲- ایالت گیلان به مرکزیت رشت ۳- ایالت مازندران به مرکزیت ساری ۴- ایالت عراق عجم به مرکزیت تهران ۵- ایالت فارس به مرکزیت شیراز ۶- ایالت خراسان به مرکزیت مشهد ۷- ایالت کرمان به مرکزیت کرمان ۸- ایالت گرگان به مرکزیت استرآباد (برای نخستین بار نام ایالت استرآباد و مرکز آن که به همین نام معروف بود، در دوران شاه عباس صفوی

مطرح گردید.^۴ ۹- ایالت کردستان به مرکزیت کرمانشاه ۱۰- ایالت خوزستان به مرکزیت شهر شوشتر.^۵

البته در برخی منابع تاریخی که مربوط است به سال ۱۲۶۸ هجری شمسی، ۱۸۸۹ میلادی است در این تقسیمات دیگر نامی از استرآباد دیده نشده و تعداد این ایالات به یازده فقره افزایش یافته است که شامل ۱- آذربایجان به مرکزیت تبریز ۲- گیلان و طوالش به مرکزیت رشت ۳- مازندران به مرکزیت آمل ۴- تهران و توابع به مرکزیت تهران ۵- فارس به مرکزیت شیراز ۶- خراسان و سیستان به مرکزیت مشهد ۷- کرمان و بلوچستان ایران به مرکزیت کرمان ۸- اصفهان و توابع به مرکزیت اصفهان ۹- یزد و توابع به مرکزیت یزد ۱۰- خوزستان به مرکزیت شهر شوشتر ۱۱- خلیج فارس و جزایر ساحلی به مرکزیت بوشهر می‌باشد. البته در این بخش استرآباد با عنوان ولایت استرآباد نامیده شده است.^۶

در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی مقارن با حکومت مظفرالدین شاه قاجار با تصویب اولین قانون تقسیمات کشوری با عنوان قانون ایالات و ولایات، این منطقه به عنوان «ولایت استرآباد» نامیده شد. در صفر سال ۱۳۳۹ هجری قمری، نهم نوامبر ۱۹۲۰ میلادی دولت مرکزی با ارسال تلگرافی به استرآباد، بلوک ساور و شاهکوه را از این ایالت جدا و ضمیمه حکومت شاهرود نمود.^۷

در باب چگونگی این تقسیمات می‌توان گفت که حد و مرز این ایالات و چگونگی تقسیم‌بندی آنها و در مجموع وسعت این ایالات براساس قانون و قواعد خاصی نبوده و در اکثر مواقع بستگی تامی به امیال شاهانه یا امتیازاتی که برای حاکمان آن در نظر گرفته می‌شد تغییر می‌کرد. در برخی موارد نیز هدایا و پیشکش‌هایی که توسط حاکمان و ملاکان این ایالات تقدیم شاه می‌گردید عاملی برای افزایش وسعت ایالات و یا

ضمیمه شدن برخی مناطق مورد نظر به آنها می‌گردید. از طرفی ایجاد ولایات جدید و یا اضافه شدن برخی مناطق به این ولایات وضعیت تجارت و داد و ستد مردم را تغییر می‌داد. اضافه شدن میزان درآمدهای حاکم ولایت و در نتیجه پرداخت بیشتر به حکومت امتیازاتی را برای تجارت و داد و ستد مردم در آن نواحی را ایجاد می‌کرد و البته با توجه به تمول ولایت میزان پرداخت مالیات نیز تغییر می‌نمود که در زندگی روزمره مردم تاثیرات زیادی را بجای می‌گذاشت.

نگاهی به جغرافیای ولایت استرآباد

پیش از اینکه به چگونگی وضعیت تجارت و داد و ستد مردم استرآباد بپردازیم بهتر است اشاره‌ای مختصر به موقعیت این ناحیه درکشورمان داشته باشیم. از لحاظ موقعیت جغرافیایی که اعداد و ارقام ثبت شده تاریخی آن منطبق بر وضعیت مستند کنونی آن می‌باشد، ولایت استرآباد در شمال شرقی ایران بین عرض جغرافیایی ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و ۳۷ درجه و ۲۰ دقیقه و طول جغرافیایی ۵۴ درجه و ۵۶ درجه واقع است.^۸ این ولایت که آب و هوایی معتدل و سرزمین سبز و جنگلی دارد، دارای آبادی‌های متعدد و شهر بزرگی است که به نام استرآباد است که به عنوان مرکز و دارالحکومه این ایالت می‌باشد.^۹ علی‌اکبر دهخدا در مورد این ایالت می‌گوید:

«این ایالت شامل دو ناحیه مهم بوده یکی در شمال موسوم به دهستان و دیگری در جنوب موسوم به ورکان. دهستان شامل ساحل جنوب شرقی بحر خزر و قسمتی از ناحیه فعلی شمال اترک بوده و ورکان شامل تمام ناحیه ایست که رود گرگان فعلی از آن می‌گذرد. دهستان مسکن طوایفی موسوم به ده بوده و این کلمه در زبان فارسی قدیم بمعنی راهزن و دشمن است. ورکان که یکی از قسمتهای هیرکانی بوده در زاویه جنوب شرقی بحر خزر واقع و تقریباً شامل قسمت عمده استرآباد فعلی می‌شود که حدّ فاصل بین

مازندران و دهستان است، دو رود مهم اترک و گرگان آنرا مشروب و حاصلخیز کرده و در موقع طغیان آبهای آنها راکد و موجب تبهای مختلف و بدی هوای ناحیه می-شود.^{۱۰}

ولایت کهن استرآباد که مطابق نقشه‌ها و موقعیت فعلی استان‌های کشور منطبق بر استان گلستان و بخش کوچکی از استان‌های سمنان و خراسان شمالی می‌باشد، در جنوب شرقی کرانه دریای خزر، از انتهای سرحد و مرز بخش غربی اشرف (بهشهر کنونی) تا صحرای ترکمن در شرق این منطقه تا مرز استان خراسان کنونی در استپ-های ترکمن صحرا، به موازات رشته کوه البرز کشیده شده است. بخش شرقی استرآباد به رودخانه قره‌سو منتهی می‌شود که آن را از دشت‌های ترکمن جدا می‌کند، در جنوب ولایت کوهستان مرتفع «شاه کوه و ساور» قرار دارد که انتهای این ولایت به روستایی به نام "ناش" در ناحیه شاهرود می‌رسد.^{۱۱}

استرآباد از شمال محدود است به رود اترک و از شرق به خراسان و از جنوب، شاهکوه آن را از شاهرود و بسطام جدا می‌کند و از طرف مغرب، حد بین استرآباد و مازندران طبیعی نیست و از کوه‌های هزار جریب شروع شده، به کردمحل در کنار خلیج استرآباد و در مقابل دماغه میانکاله ختم می‌شود. وی اضافه می‌کند: مرکز حکومت استرآباد شهر استرآباد است که اسم قدیمی آن استرک بود و بعدها کم کم استرآباد شد.^{۱۲}

خاک استرآباد به خط شرقی از انتهای خاک یموت ممتد است تا قلعه «چاتلی» که در کنار رود اترک است و... شمالا محدود است به رود اترک و بحر خزر. غربا محدود است به حدود معینه «گلوگاه» مازندران با انزان و حدود جبال هزار جریب مازندران

معروف به جبال نیالا و چارده کلاته. جنوبا به دامغان و بسطان و نردین و جلگه /سفراین.^{۱۳}

از لحاظ آب و هوایی و وضعیت پوشش گیاهی این سرزمین را می‌توان به سه ناحیه طبیعی تقسیم کرد: اول، منطقه جلگه‌ای در شمال ولایت است که شامل صحرای ترکمن بین رودخانه‌های اترک و قراسو واقع شده است که علاوه بر آن شامل جلگه حاصلخیز فندرسک نیز می‌باشد. ارتفاع این منطقه پایین‌تر از سطح دریای خزر می‌باشد و دارای آب و هوایی بیابانی و نیمه بیابانی است. هر چند زمین‌های حاصلخیزی در این منطقه وجود دارد ولی از نظر پوشش گیاهی فاقد پوشش جنگلی است.^{۱۴}

«این دشت که در بهار و اوایل تابستان از علفی پوشیده می‌شود که تا کمر اسب می‌رسد اکنون از شدت گرما سوخته و برهنه شده و اسبهای ما به جای چریدن در چراگاه سبز می‌بایست با کاه خشک بسازند. در جانب شرق تپه‌هایی قد علم کرده بود همه دارای جنگل با دره‌ها و گودیهای بی‌شمار شیار خورده بودند. در سوی شمال سلسله کوههای دراز و رویایی تا دریای خزر کشیده شده بود و در جنوب کوههای تیره و تار و عظیم مازندران و استرآباد امتداد داشت.»^{۱۵}

بخش دوم ولایت را قسمت کوهستانی آن در جنوب تشکیل می‌دهد. کوهستانی جنوبی منطقه که شامل تمام دامنه شمالی شاه کوه است در قسمت‌های مرتفع به کلی بی‌حاصل و در قسمت‌هایی با ارتفاعی متوسط پوشیده از مراتع وسیع و در قسمت‌های پست‌تر مستور از جنگل می‌باشد.^{۱۶} وجود اینگونه مواهب طبیعی در بخش زمین‌های حاصلخیز و همچنین چراگاه‌های مناسب در ارتفاعات متوسط و پست باعث راه‌اندازی مراکز کشاورزی و دامداری توسط مردم ولایت شده است که علاوه بر استفاده خود برای صادرات به دیگر نواحی از آن بهره می‌برند.

مناطقى که جزو متعلقات و منسوبات (مضافات) استرآباد هستند به عنوان سومین بخش از این ولایت می‌باشند. در مجموع این مناطق بردو گروه می‌باشند: گروه اول که با عنوان «ولایت» از آن یاد می‌کردند و شامل نواحی بود که اکثراً از مردمان شهری یا وابسته به شهر و غیرترکمن تشکیل شده بود که شامل شهر استرآباد و بلوک‌های آن در ساحل بحر خزر، که به ترتیب تقسیم ولایتی به هفت بلوک و نیم تقسیم شده و شامل: ۱- شاهکوبین و ساورین (بلوک شاه کوه ساور) ۲- استرآباد رستاق ۳- سدن رستاق ۴- انزان ۵- دهات ملک ۶- کتول ۷- فندر سک می‌باشد.^{۱۷} در روایتی دیگر استرآباد به شش بلوک شامل ۱- بلوک استرآباد رستاق ۲- بلوک سدن رستاق ۳- بلوک انزان ۴- بلوک کتول ۵- بلوک فندر سک ۶- بلوک شاه کوه ساور تقسیم می‌کند.^{۱۸} همچنین مطابق مستندی دیگر این ایالت به هفت بلوک تقسیم شده که شامل: ۱- انزان ۲- سدن رستاق ۳- شاهکوه و ساور ۴- استرآباد رستاق ۵- کتول ۶- فندر سک ۷- کوهسار می‌باشد.^{۱۹} راوی دیگری این ایالت را به هفت بلوک البته متفاوت با موارد قبلی بدین گونه تقسیم می‌نماید: ۱- سدن رستاق ۲- انزان ۳- شاهکوه ۴- ساور ۵- استرآباد رستاق ۶- فخر عمادالدین و کتول ۷- فندر سک^{۲۰} تعداد بلوک‌های این ایالت همانگونه که در بخش‌های قبلی اشاره گردید در دوره‌های مختلف تفاوت داشته است. به عنوان مثال در دوره قاجار مطابق مستندات بجا مانده بین ۶ تا ۸ بلوک و در اواخر همین دوره یعنی در سالهای ۲۴ تا ۴۳ هجری قمری ابتدا هفت و نیم بلوک و بعد هفت بلوک بوده است.^{۲۱} عنوان ولایت که در آن دوره به عنوان بخشی از استرآباد با اقوامی تقریباً غیرترکمن مطرح می‌گردید در حال حاضر واژه‌یاست که در اکثر اوقات توسط اقوام ترکمن خصوصاً روستائیان برای مردمان فارسی زبان یا به طور کلی غیرترکمن به کار می‌رود.^{۲۲}

قسمت دوم این ناحیه که به «یموت» معروف است شامل اقوام ترکمنی است که در صحرا و کنار رود گرگان زندگی می‌نمایند. این مردم به کشاورزی و دامداری قالیبافی و همچنین صید ماهی اشتغال دارند که داد و ستد خود با سایر اقوام و مردمان استرآباد را بر پایه این اقلام ترتیب می‌دهند.

تجارت و دادو ستد در استرآباد

بررسی‌های تاریخی که در استرآباد انجام شده و بیشتر آن از طریق سنگ نبشته‌ها و فرمان‌هایی است که در جای جای این ناحیه وجود دارد، نشان می‌دهد که مردمان این سرزمین از دیرباز به حِرَف گوناگون اشتغال داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به حرفه نوغان‌داری و ابریشم‌بافی اشاره کرد که در قرن چهارم هجری قمری قبل از یورش مغولان رونق خوبی در این ناحیه داشته و منشا تجارت خوبی برای ساکنین آن بوده است ولی با حمله مغولان که ویرانی و خرابی‌های زیادی را در تمامی بخش‌های این مملکت ایجاد نمود این صنعت نیز همچون سایر حرف کشاورزی، باغداری و دامداری رو به اضمحلال نهاد و تا قرن هفتم که مجدداً با تلاش مردم رونق گرفت، تقریباً می‌شود گفت چیزی از آن مشاهده نمی‌گردید.^{۲۳}

در دوران حکومت صفویان خصوصاً در زمان شاه عباس در راستای فعالیت‌هایی که در بخش عمران و آبادانی در مملکت صورت پذیرفت، استرآباد نیز منتفع گردید که از آنجمله می‌توان به راه‌سازی و احداث کاروانسراهای مجهز برای بهره‌برداری توسط مسافران و بازرگانان اشاره نمود. از طرفی با توجه به ایجاد این راه‌ها و همچنین امنیت نسبی که در استرآباد حکمفرما شده بود دادو ستد و تجارت دریایی بین بنادر این ولایت و کشور روسیه رونق زیادی پیدا کرد.^{۲۴}

پس سقوط حکومت صفوی، قاجارها وارث مملکتی شدند که اقتصاد آن از دیرباز بر بنیان زمین‌داری و زراعت به شیوه سنتی، تولیدات صنایع دستی و قالیبافی، بازرگانی و تجارت محدود خارجی و تولیدات دامی بود. این فعالیت‌های اقتصادی اگر چه به صورت مقطعی می‌توانست منابع مالی دولت‌های گذشته را تامین کند، اما در این عهد به علت تغییر چهره اقتصادی جهان و رشد اقتصادی تجاری و سرمایه‌داری غرب و... دیگر کارایی سابق را نداشت و به موازات تحول اقتصاد جهانی دچار نزول و افول یا رشد و ترقی کاذب می‌شد.

درگیری‌ها و جنگ‌هایی که بین قبائل قاجار و لشگر نادری در اوایل دوره قاجار رخ داد موجب گردید که اکثر روستاها و آبادی‌های این ولایت آسیب‌های جدی ببینند و در همین راستا صنایع کشاورزی و ابریشم‌بافی که بخش عمده‌ای از صادرات استرآباد را تشکیل می‌دادند مجدداً از میان رفته و تجارت و داد و ستد در این ناحیه کاملاً از رونق بیفتند.^{۲۵}

اقتصاد ولایت استرآباد در دوره قاجار به عنوان مدلی کوچک از اقتصاد ایران و منطبق با وضعیت کل مملکت مبتنی بر تولیدات دامی و کشاورزی بوده و صنعت در این اقتصاد آنچنان جایگاهی را به خود اختصاص نمی‌داد. تولیدات مهم این منطقه پنبه و ابریشم بود که به واسطه عدم امکان تردد سهل و آسان زمینی به سایر ولایات غالباً از طریق دریا به روسیه صادر می‌شد و در مجموع می‌توان گفت که میزان دادو ستد با روسیه خیلی بیشتر از سایر نقاط ایران است.^{۲۶}

تجارت کالا در استرآباد را می‌توانیم به سه بخش کلی تقسیم نمائیم. اول معاملاتی که با تراکمه یموت انجام می‌شد و معمولاً از طریق معاوضه اجناس صورت می‌پذیرفت. دوم تبادل کالاهایی که مردم استرآباد با سایر ولایات مملکت انجام می‌دادند و

این تبادلات گاه از طریق پرداخت مبلغ و گاهی نیز به صورت معاوضه‌ای انجام می‌گرفت و سوم مبادلات تجاری استرآباد با کشور روسیه و تجار این کشور بود که در همسایگی ولایت قرار داشت.^{۲۷}

دولت روسیه در ادامه سیاست‌های مداخله جویانه خود با ایجاد کنسولگری و همچنین استفاده از تجارتخانه‌هایی که هرچند خصوصی بودند ولی در اصل از طرف دولت حمایت می‌شدند، در ولایات مختلف از جمله استرآباد به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌نمود که تجارت این ولایات ضمن وابستگی به این کشور، سوددهی فراوانی را نیز برای بازرگانان روسی ایجاد نماید.

این برنامه و سیاست تجاری روسیه برای اولین بار در دوره محمد شاه در رشت، سپس در استرآباد، گز، مشهد سر، شاهرود و در نهایت در مشهد اجرا گردید.^{۲۸} در همین راستا بندرگز به عنوان بندری که تمام تجارت کالای استرآباد و بیش از نیمی از تجارت شاهرود و مازندران از آنجا انجام می‌شد با داشتن گمرک خانه‌ای بسیار بزرگ در این داد و ستد خارجی رتبه اول را دارا بود،^{۲۹} به عنوان هدف اصلی آنها مد نظر قرار گرفت. عباسقلیخان راست گمرک سالانه برای امتیاز گمرکات ۳۰۰۰ تومان به دولت می‌پرداخت و بابت واردات روسها از آنها پنج درصد ارزش کالا را به عنوان حق گمرک دریافت می‌نمود.^{۳۰}

علاوه بر اهمیتی که این بندر به واسطه مورد فوق و تجارت کالا داشت بُعد دیگر اهمی‌تش به واسطه نقش معبری بود که برای انتقال مال التجاره اروپائیان به بازارهای خراسان، ترکستان و افغانستان داشت که البته از این بازار مردم شهر نیز منفعت می‌بردند و شاید بتوان گفت تنها ممر درآمدی مردم این شهر از این تجارت کالا بود.^{۳۱}

دولت روسیه برای انجام امور تجاری خود در استرآباد شرکت‌های متعددی را تاسیس کرد. به عنوان مثال از تجارتخانه «خوشتاریا» می‌توان نام برد که در سنوات قبل امتیازات

فراوانی را در بخش اقتصادی نواحی شمالی از دولت اخذ نموده بود^{۳۲} و در این دوره نیز همانند سایر شرکت‌های روسی به ادامه تجارت پرسود خود می‌پرداخت. در این میان برخی از شرکت‌ها و کمپانی‌های روسی مستغلاتی را در استرآباد خریداری و ساختمانهایی را احداث نموده بودند که از آن جمله کمپانی جدید روسیه که نماینده آن در جزیره آشوراده مستقر بود برای نگهداشت کالاهای وارداتی و صادراتی خود، انبارهایی را در این جزیره احداث نموده بود.^{۳۳} البته در برخی موارد شاهد ورود سایر دول در تجارت این ولایت بوده‌ایم که از آن جمله می‌توانیم به تجارت ابریشم در استرآباد اشاره نمود که اکثراً توسط یک شرکت سویسی به نام «دینرهانهارت» انجام می‌شد.^{۳۴}

در میان صادرات ولایت ابریشم و پنبه شاخص‌ترین صادرات استرآباد بود در این میان محصول ابریشم رتبه اول اهمیت در صادرات استرآباد را ربوده بود. ابریشم، بیشتر به کشورهای روسیه، ترکیه و مختصری نیز به کشور فرانسه صادر می‌شد. نوغان‌داری و صنعت ابریشم سابقه طولانی در این سرزمین داشت، در دوره مغول و خصوصاً در زمان ایلخانان علاوه بر صادرات این محصول به سایر ولایات از جمله یزد و... بازرگانان ایتالیایی در پی صادرات ابریشم استرآباد به اروپا توسط خط کشتیرانی از طریق رودهای رن و ولگا بودند.^{۳۵} رتبه دوم محصولات صادراتی متعلق به پنبه بود که به عنوان یکی دیگر از محصولات صادراتی این ولایت معمولاً به شهرهای مختلف روسیه صادر می‌شد. ارزش این صادرات در سال ۱۹۰۶ میلادی بالغ بر ۳۵۰۰۰۰۰ دلار پنبه و در مقابل واردات پارچه کتان از این کشور به میزان ۴۰۰۰۰۰۰ دلار در همان سال بوده است.^{۳۶} علاوه بر این موارد اجناس دیگری چون صابون، زین و برگ اسب، احشام، ماهی نیز جزو صادرات این ایالت به روسیه بود^{۳۷}.

رونق بازرگانی و تجارت در یک منطقه نیاز به پشتوانه‌ها و مراکز مکمل دیگری دارد که فعالیت تاجران را تکمیل نماید. از جمله مراکزی که نقش مهمی در پیشبرد تجارت و داد و ستد این ولایت ایفا نمود "ضرابخانه‌ها" بود. در آغاز دهه هفتم سده نوزدهم، در دوره سلطنت ناصرالدین شاه در مملکت ایران شهرهایی که ضرابخانه در آن ایجاد شده بود عبارت بودند از تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، قزوین، کاشان، یزد، استرآباد، رشت، کرمان، خوی و همدان.^{۳۸} ضرابخانه استرآباد به طور معمول در روز معادل سیصد تومان و ده شاهی ضرب می‌کرد. وجود ضرابخانه علی‌رغم منافی که برای ولایت داشت بدلیل عدم مدیریت صحیح و منافع شخصی مسئولین آن، مشکلاتی را نیز ایجاد نموده بود. از جمله این مشکلات ضرری و زیانی بود که مردم بابت استفاده از سکه‌های ضرب شده در این ولایت متحمل می‌شدند و دلیل آن نیز برای پایه بود که ضرابخانه‌های ایجاد شده هر چند باید به عنوان یکی از مراکز دقیق و استاندارد باشند ولی رئیس هر ضرابخانه به ازای مبلغی که باید به دولت می‌پرداخت برای استفاده بیشتر از وزن سکه‌هایی که غالباً نقره بود و از ترکستان وارد می‌کردند، می‌کاست و بدین دلیل مردم همواره بین دو نیم تا پنج درصد ضرر می‌کردند. البته روسای ضرابخانه‌ها با این تدبیر علاوه بر اینکه هزینه پرداخت مبلغ مورد نظر دولت را تامین می‌کردند حدود پنج درصد نیز به عنوان سود شامل حال خود می‌نمودند.^{۳۹}

مبلغی که برای پرداخت به دولت جهت ضرابخانه استرآباد تعیین شده بود چهارصد تومان بود که به صورت سالیانه پرداخت می‌گردید. اگر فرض کنیم که وزن سکه‌ها در این نواحی ثابت بماند می‌توانیم قیمت‌ها را بدین گونه اعلام نماییم: تومان ایرانی = نه قران و پانزده شاهی، دوکای روسی = نه قران و پانزده شاهی، نیم امپریال روسی = هفده قران و

پانزده شاهی، قران = هیجده و نیم شاهی، نیم قران = نه و نیم شاهی. البته در ضرابخانه-ها سکه‌های یک تومانی و یک قرانی ضرب نمی‌شد.^{۴۰}

تجارت و دادو ستد مردم استرآباد همچنان که قبلا نیز اشاره نمودیم بر پایه محصولات کشاورزی و دامی بود زیرا در بخش صنعت در کل ولایت استرآباد همچون سایر نقاط ایران، صنایع آنچنانی وجود نداشت که امکان داد و ستد و تجارتی را فراهم نماید. در مجموع کل این صنایع در ولایت به ده کارخانه صابون پزی و روغن کنجدگیری و همچنین صنایع معمولی نواحی مختلف همچون نجاری، خراطی، خیاطی، کفشدوزی و... ختم می‌گردید.^{۴۱} نکته جالب اینجاست که دولت مرکزی و بخش خصوصی با اینکه آگاهی داشتند که محصولات کشاورزی و دامی به عنوان اصلی‌ترین موارد صادراتی این ناحیه آن هم به صورت خام می‌باشد ولی پیگیر راه-اندازی صنایع تبدیلی در استرآباد نبودند تا اینکه در اواخر دوره حکومت قاجار چهار نفر از اهالی استرآباد به صورت اشتراکی در انتهای بازار آق‌قلعه کارخانه پنبه‌ای را بنا کردند^{۴۲} تا در این بخش فضای جدیدی برای تجارت ولایت ایجاد گردد.

ایجاد کارخانه‌ها و مراکز صنعتی، رونق دادو ستد و وجود بستر مناسب برای تجارت در استرآباد، دولت روسیه را هم علاقمند به احداث کارخانه در این ولایت کرد ولی دولت مرکزی که در آن زمان محمدشاه عهده‌دار حکومت آن را برعهده داشت مجوز ساخت کارخانه را به این دولت نداد.^{۴۳} در دوره محمدعلی شاه این وضعیت مقداری تغییر می‌نماید. در این دوره با توجه به وضعیت مغشوش سیاسی مملکت و مشکلاتی که در پایتخت وجود داشت، دولت مرکزی توجه چندانی به سایر ولایات از جمله ولایت استرآباد نداشت و این فرصتی بود که دولت روسیه برای ورود به اقتصاد این منطقه از آن استفاده نماید و با اعزام بازرگانان ثروتمند و سرمایه‌گذاران

بزرگ، نسبت به تاسیس کارخانه‌های شالی کوبی، پنبه پاک کنی، آرد و یخ‌سازی اقدام نماید.^{۴۴} شایان ذکر است روسها بعد از آنکه روابط خود را خصوصا در بخش تجاری با ایران مستحکم نمودند حتی قصد براحداث بیمارستانی در شهر استرآباد داشتند که بامخالفت امیرکبیر و بدنبال آن ناصرالدین شاه از ساخت آن منصرف شدند.^{۴۵}

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری تنوع صادرات استرآباد بیشتر شده و علاوه بر موارد قبلی صادرات چوب گردو و روغن کنجد نیز اضافه می‌شود و در قبال آن کالاهایی چون آهن، ظروف مسی و چینی وارد ایالت می‌گردد. تاجران چوب، درختان گردو را عمدتا از جنگل‌های واقع در بلوک انزان استرآباد بریده و جهت فروش به حاجی طرخان حمل می‌کردند. نکته جالب این بود که از این خوان نعمت و تجارت پرسود رعایای ایرانی استفاده- ای نمی‌بردند زیرا از آنجائیکه دولت قاجار این درختان را به عنوان اجاره به مردم محل داده بود لذا امکان خرید و فروش آنها در محل وجود نداشت و صادرات تنها راه فروش آنها بود ولی با توجه به اینکه انحصار تجارت چوب گردو فقط در اختیار جناب میرزا یوسف خان کنسول ایران در حاجی طرخان روسیه بود لذا در این دادو ستد پرسود بیش از آنکه رعایای استرآبادی ایران منتفع شوند، ایشان استفاده می‌برد.^{۴۶}

یکی دیگر از بازارهای پرفایده موجود در این ولایت که علی‌رغم سود سرشاری که داشت به واسطه برخی مشکلات امکان انجام آن برای مردم این ولایت ممکن نبوده و سودش به جیب بیگانگان می‌رفت، تجارت خاویار بود. این تجارت پرسود و فایده به واسطه اینکه در توافقتنامه‌های دولتی در انحصار دولت روسیه قرار گرفته بود امکان استفاده و سودآوری توسط رعایای ایرانی را نداشت. هرچند مبالغ اندکی بابت صید و عمل‌آوری خاویار در این ناحیه پرداخت می‌گردید ولی پس از عمل‌آوری، توسط بازرگانان روسی به

حاجی طرخان در روسیه و استانبول در ترکیه صادر می‌شدو منفع سرشاری را به جیب بازرگانان روسی واریز می‌کرد.^{۴۷}

در بخش واردات کالا علاوه بر مواردی که اشاره شد اجناس و محصولات دیگری نیز از کشورهای همسایه وارد می‌شد که می‌توان به محصولات چمن رنگ، ترنجبین، شیرخشت، چیق، پوست، چرم روسی، پوستین، روغن، چیت روسی از بخارا و گوگرد، شال کشمیر، پارچه نخی، اسباب خانه از کشور روسیه اشاره نمود. در این میان واردات کالایی در آن برهه قابل توجه بود، دختران برده‌ای که توسط ترکمنها ربوده شده بودند و به عنوان تجارتی پرسود از طرف تجار روسی به ایرانیان فروخته می‌شدند. که البته امکان داشت این دختران از خود همین ولایت ربوده شده و مجدداً به عنوان کالا توسط روس‌ها به خود ایشان فروخته می‌شد.^{۴۸} در کل می‌توان گفت که در طول سال تقریباً تعداد ۲۰ الی ۳۰ کشتی تجاری از بندرگز و جزیره آشوراده برای تجارت بازرگانی انجام می‌دادند.^{۴۹}

در مجموع می‌توان گفت هرچند ارتباط بازرگانان روسیه و ایران در این ولایت برای تجارت و بازرگانی به کرات وجود دارد ولی مشکلاتی نیز در این زمینه ایجاد شده که از حجم این دادو ستد در برخی مواقع به میزان زیادی کاسته است. اولین مشکل را می‌توان در مسائلی دانست که در مراکز دولتی استرآباد برای بررسی اسناد و مجوزهای تجارتی تاجران و بازرگانان وجود دارد و این اشکال که عمدتاً به دلیل ناآگاهی مسئولین ایرانی و یا ایجاد اشکال به واسطه دریافت رشوه و پول چای ایجاد می‌گردد، باعث شده تجار روسی انگیزه خود را برای داد و ستد با این ناحیه از دست بدهند. مشکل دیگری که باعث می‌گردد تجار روسی علی‌رغم نزدیکی به این ولایت و وجود بازار مطلوب، داد و ستد مطلوبی نداشته باشند، ورود کالاهای انگلیسی در این

ناحیه است. این کالاها که برخلاف صنایع زمخت روسی ظرافت و زیبایی خوبی دارند و بیشتر به سلاویق مردم مشرق زمین نزدیک هستند، مورد اقبال بیشتر مردم استرآباد و ولایات مجاور می‌باشند و در مقابله با این کالاها، تجار روسی شانس برای عرضه ندارند.

عدم وجود راه‌های ارتباطی مناسب از دیگر مشکلات ولایت است. برای انتقال کالاها از بندرگز به ولایات مجاور چون شاهرود و تبرستان و خراسان، بازرگانان مجبوراً از جاده‌هایی استفاده نمایند که اکثراً ترمیم نشده، ابنیه آن بر روی رودخانه‌ها و جویبارهایی که در مسیر فراوانند، احداث نگردیده و یا قابل استفاده نیستند و در برخی موارد نیز بارندگی‌های مستمر و عدم زیرسازی جاده‌ها آنها را به صورت باتلاق در آورده است. از طرفی بازرگانان ولایت‌های جنوبی همچون شاهرود با توجه به اینکه در مسیر خود گردنه-های برف‌گیر متعددی دارند معمولاً امکان تردد را در فصول زمستان حتی اواخر پاییز و اوایل بهار را ندارند.

از دیگر مشکلات تجارت این ولایت را در ناامنی مسیرهای داد و ستد آن جستجو نمود. وجود برخی ترکمن‌ها در این نواحی که گاه و بی‌گاه با حمله به کاروان‌های تجاری و بازرگانی و به یغما بردن مال‌التجاره و خود بازرگانان، لطمات عمده‌ای را در انگیزه تجار ایرانی و روسی در این ناحیه می‌زنند و رغبت حضور ایشان را در استرآباد به میزان زیادی تعدیل می‌نمایند. ترکمن‌ها که هنوز به صورت کوچ نشین زندگی می‌کنند با کمین گرفتن در بیشه‌زارها و جنگل‌های اطراف جاده‌ها به تجار حمله کرده و اجناس به یغما برده را به سرعت به از این نواحی به مکان اسکان موقت خود برای پیدا کردن مشتری انتقال می‌دهند و چون مکان ثابت سکونتی ندارند با احساس هرگونه خطر از طرف قوای نظامی استرآباد و یا روسیه به سرعت در دو طرف مرز آمد و شد می‌نمایند. این امر باعث گردیده

مشکلاتی جدی در مرزهای شمالی ایران ایجاد گردد و از طرفی با عدم دستگیری این افراد ناامنی موجود نیز استمرار یابد.^{۵۰}

رفت و آمد بازرگانان ایرانی و خارجی به این ولایت خصوصا شهر استرآباد و همچنین رونق تجارت و دادو ستد ایجاد شده موجب گردید برای استفاده تجار و بازرگانان داخلی و خارجی کاروانسراهایی در این شهر ایجاد شود که معروفترین آنها عبارت بودند از: کاروانسرای شاهزاده وجیه الله میرزا سپهسالاراعظم، کاروانسرای حاج غلام رضا، کاروانسرای حاج سید ابراهیم، سرای دو درب، سرای محمدتقی خان، سرای کلاتتری، سرای حاج آقا محمد، تیمچه جدید حاج محمدحسن امیری. این اماکن که اکثرا خصوصی بودند، امکانات اندک برای بیتوته بازرگانان و سایر مسافران را تامین می نمود.^{۵۱}

در رابطه با تجارت داخلی بین ولایات مختلف نیز شاهد تبادلات متنوعی بودیم. واردات ایالت استرآباد از سایر نواحی داخلی مملکت عبارت بودند از: ابریشم و مخمل از کاشان، پارچه های ابریشمی و نخی، قندوشکر، شیرینی، میخک، دارچین و فلفل از یزد، کارد، قیچی، خنجر، شمشیر، آینه از اصفهان، انواع و اقسام کالاهای لوکس اروپایی از جمله پارچه های نخی انگلیسی از تهران، آجیل و کشمش از کردستان، ادویه جات، نیل، حنا، چرم از همدان، پارچه پشمی، شال کشمیری، نخ از خراسان. در بخش صادرات داخل کشور نیز می توان به مواردی از جمله: اشیاء روسی، برنج، زین و برگ اسب به خراسان و یزد، صابون و زین و برگ اسب به مازندران، ابریشم، ادویه-جات، سقز، نیل و حنا به قزوین، چرم، جیوه تریاک، سرب، ابریشم، عسل، انار، پوست و توتون به همدان، اشاره نمود.^{۵۲}

از درآمد سالیانه استرآباد بخشی به صادرات خصوصاً محصولات کشاورزی اختصاص داشت. در سالهای ۱۲۷۶ تا ۱۲۸۰ هجری قمری از جمع کل در آمد ولایت استرآباد که برابر با ۲۱۰۳۸ تومان و ۱ قران و ۳۵۰ دینار بوده، از محل فروش ۷۸۴۲ خروار و ۱۷ من و ۱۸ سیربرنج شلتوک تولیدی به ارزش ۹۴۱۲ تومان و ۱ قران و ۱۳۵ دینار و همچنین فروش ۷۶ من و ۱۲ سیر ابریشم به ارزش ۲۲۸ تومان و ۹ قران عاید ولایت شده است و مابقی که در حدود ۱۱۳۹۷ تومان و ۹۰۰ دینار بوده از سایر منابع تامین شده است.^{۵۳}

بازارهای شهر استرآباد عمدتاً مرکزی بوده است. در این میان بازاریان نیزکسب و کار خوبی داشتند و تجارتشان پررونق و فعال بود.^{۵۴} این بازارها علی‌رغم اینکه از نظر فضا کوچک و محقر بودند ولی درعین حال از نظر خواربار و اجناس مورد نیاز مردم، مملو از کالاهایی بود که قیمتشان نسبت به ساری و تهران ارزانتر بود.^{۵۵} از لحاظ قیمت کالاها، مردم شهر استرآباد در این سالها برای خرید مایحتاج خود می‌بایست برای نان یک من استرآباد ۱ قران و ۱۲ دینار، برنج هر من استرآباد ۱ قران، روغن ۹ قران، مرغ هر عدد ۱۰ دینار، جو هر من تبریز ۷ شاهی، گندم هر من استرآباد ۱۶ دینار، گوسفند هر راس ۳ قران، تخم مرغ ۵ عدد ۳ دینار، شمع ۵ قران و ۱۰ دینار، و ابریشم بابت هر من تبریز ۵ قران پرداخت می‌نمودند نکته جالب اینجاست که قیمت اجناس در استرآباد نسبت به مناطق دیگر ولایت همچون بندرگز که فاصله اندکی با مرکز داشت بسیار بیشتر بوده است. به عنوان مثال مرغ هر عدد ۸ شاهی، روغن ۴ قران، گوسفند هر راس ۵ قران و... در این بندر فروخته می‌شده است.^{۵۶}

تجارت در میان مردم ترکمن‌ها

هر چند این سیستم و راه و روش تجارت و دادو ستد در کل ولایت استرآباد و اقوام مختلف آن صادق بود ولی اقوام ترکمن که در بخش‌های شمالی زندگی می‌کردند با توجه

به وضعیت خاصی که داشتند تقریباً جدا از کلیه امور اجرایی این ولایت بوده و شیوه مستقلی داشته‌اند.

در جوامعی که زندگی ایلی و عشایری دارند معمولاً اقتصاد مبتنی بر یک یا دوشیوه تولید زراعت و دامپروری می‌باشد.^{۵۷} ایل ترکمن نیز مطابق تاریخ تا قبل از قرن نوزدهم کاملاً کوچ نشین و به طبع آن فقط به دامپروری می‌پرداخته است. اما از آغاز قرن ۱۹ شاید بدلیل اینکه برخی از ایل یکجا نشین شدند به فکر کشاورزی افتادند و با وسایلی ابتدایی در امر کاشت محصولات چون گندم، جو، ارزن، کنجد و... مبادرت می‌نمودند.^{۵۸} ترکمنان کشاورز، ترکمنهایی بودند که محل ثابتی برای اسکان داشتند و به ندرت آن را تغییر می‌دادند این اقوام که به "چمورها" معروف بودند اغلب مشغول کشاورزی بوده و در کنار آن به اندازه نیاز خانواده دامداری نیز می‌کردند. از آنجائیکه سرزمین ترکمنها بسیار حاصلخیز و کشت انواع محصولات کشاورزی در آن امکان پذیر بود این گروه محصولات خوبی از زمین‌های خود برداشت می‌کردند و عایدات مطلوبی برای دادو ستد آن با سایر مردمان استرآباد کسب می‌نمودند. البته شایان ذکر است که غیر از برنج که نیاز به آبیاری مداوم دارد، سایر محصولات که به صورت کشاورزی دیم بود را در این منطقه بعمل می‌آوردند.^{۵۹}

گروه دوم آنهایی بودند که هنوز خوی کوچ‌نشینی و دامپروری را تغییر نداده و در فصول مختلف با خانواده و قبیله برای یافتن چراگاههای مناسب اسبان و گله‌های خود، تغییر مکان می‌دادند با عنوان "چاروا" معروف شدند. این گروه در عین حال که شغل اصلی آنها دامداری بوده کمی هم به کشاورزی توجه داشته‌اند.

البته ترکمنها در کنار کار کشاورزی و دامپروری به کارتجارت و بازرگانی هم مبادرت می‌ورزیدند. آنها حتی با کشور روسیه مبادلات کالا داشته‌اند. به عنوان مثال

آنها از روسیه گوگرد، شال کشمیر، پارچه نخی، اسباب‌خانه وارد می‌کردند. در تجارت با بازرگانان خیوه نیز ترکمنان محصولات از جمله گوسفند و گاو و همچنین بردگانی که تراکمه از ایرانیان و... گرفته بودند به فروش می‌رساندند.^{۶۰}

ترکمنها در داخل کشور نیز داد و ستدهایی با تجار داشتند. آنها گندم، جو، نمد، اسب، قالیچه، خورجین، گلیم می‌دادند و در عوض قند و چایی، تنباکو، شالی، برنج، بعضی قماش روسی از بازرگانان استرآباد دریافت می‌کردند.^{۶۱}

پرورش کرم ابریشم نیز در میان ترکمنها خصوصاً طایفه گوگلان رواج داشته است. با توجه به رنگهای گیاهی بکار برده شده در بافت پارچه در بین گوگلانها این اجناس از کیفیت بالایی برخوردار بوده است.^{۶۲}

از دیگر کالاهای تجارتي ترکمنها می‌توان به نفت قیل (قیر) و نفت اشاره نمود. آنها که این مواد را از منطقه چله کن (چارکن) استخراج می‌نمودند معمولاً برای فروش به آشوراده و استرآباد می‌آوردند. نفت قیل که به صورت قطعات مکعبی در داخل قایق‌های پارویی و بادبانی حمل می‌شد در آشوراده بازار خوبی داشت و توسط ایرانیان و روس‌ها خریداری و برای تصفیه بیشتر به کارگاه‌هایی که در اطراف بادکوبه ایجاد شده بود منتقل می‌گردید. ولی برای فروش نفت که آن را در داخل خیک‌هایی حمل می‌کردند، ترجیح می‌دادند که در استرآباد یا مازندران به فروش برسانند. لذا با استفاده از قایق ان را به بندرگز و گمیش تپه برده و به فروش می‌رساندند.^{۶۳}

اما اصلی‌ترین متاع ترکمنها که با هنر دست زنان ترکمن پدید می‌آمد، قالی بافی و نمد مالی بود. هر چند از تاریخچه این صنعت در بین ترکمنها اطلاعات آنچنانی وجود ندارد ولی این نکته واضح است که هنر قالی‌بافی از راه ایران به قسطنطنیه به کشورهای اروپایی رسیده است.^{۶۴} آنها از پشم گوسفندان و رنگ‌آمیزی آنها، با نقش و نگارهایی که از اجداد

خود فرا گرفته‌اند، مبادرت به بافتن انواع و اقسام نمد می‌کردند. قالیه‌ها و نمدهای رنگین ترکمنها، اساس آرایش درونی خانه‌ی آنها بود. نقش و نگارها و شیوه قالیبافی قبیله‌های بزرگ ترکمن، گوناگون و متفاوت بود و در این میان پرآوازه‌ترین قالیه‌های ترکمن که در بازار جهانی خواستار زیادی داشت، قالیه‌های نقش و نگار تکه و قالیه‌های سالوری «گل» بوده است.^{۶۵}

نتیجه‌گیری

اقتصاد ایران که با سقوط صفویه و هرج و مرج ناشی از سقوط دچار رکود جدی شده بود، پس از روی کار آمدن قاجار و ایجاد امنیت و آرامش نسبی در مملکت باید از رکود خارجی می‌شد ولی چنین نشد این مسئله از سویی به ماهیت اجتماعی قاجارها برمی‌گشت که مردمانی ایلیاتی بودند و دارای دیدگاه برنامه‌ریزی و آینده‌نگری نبودند. از طرفی استبداد شدید این حکمرانان و اینکه خود را از مالک جان و مال مردم می‌دانستند نیز لطمه شدیدی به تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران زد. عدم اطمینان تجار از دولت مرکزی و عمال آن باعث خروج آنها از مملکت می‌گردید. جنگهای خارجی و طغیان‌های داخلی و چنگ اندازی دولتهای استعمارگر بر اقتصاد ایران و امضای قراردادهای استعماری و ورود کالاهای ارزان و با کیفیت بالاتر اروپایی لطمه‌های شدیدی به اقتصاد ایران در سده نوزده وارد کرد. تلاش برخی شاهان قاجار و برخی وزرای این سلسله برای رفع مشکلات نتیجه مثبتی در پی نداشت. در ولایاتی چون استرآباد که داد و ستد خارجی رونق بهتری داشت هرچند مشکلات رکود ایجاد شده همانند سایر نقاط کشور نبود ولی به هرحال سیاست‌ها و ناآگاهی‌های دولت قاجار و اقداماتی که در این دوره انجام گرفت، در کنار مشکلات داخلی گریباگیر این ولایت نیز گردید و در پایان حکومت قاجار اقتصاد استرآباد نیز همچون دیگر نقاط ایران دستخوش رکود و لطمه شدید شد که شاید بتوان بخشی از مشکلات فعلی اقتصادی کشور را زائیده آن دوره از تاریخ دانست.

یادداشت‌ها:

- ۱- اشپولر، برتولد: تاریخ ایران در دوران نخستین اسلام، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، جلد دوم، ۱۳۷۷، ص ۷۳.
- ۲- مستوفی، حمدالله: نزه القلوب، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۶۰.
- ۳- کمپفر، انگلبرت: سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، تهران، سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۱.
- ۴- دلاواله، پیتر: سفرنامه دلاواله، ترجمه شعالدین شفا، تهران، نشر کتاب، ص ۱۵۸؛ تاورنیه، ژان باتیست: سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، ۱۳۳۶، ص ۳۵۹.
- ۵- دوسرسی، کنت: ایران در ۱۸۴۰-۱۸۳۹، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸.
- ۶- کرزن، جورج ناتانیل: ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ پنجم، جلد یک، ص ۵۷۱-۵۷۰.
- ۷- مقصودلو، حسینقلی: مخابرات استرآباد، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۷۳۳.
- ۸- رایینو، هل: سفرنامه مازندان و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶، ص ۱۰۹.
- ۹- بهلر، موسیو: سفرنامه بهلر، ترجمه علی اکبر خداپرست، تهران، توس، ۱۳۵۶، ص ۴۹.
- ۱۰- سایت اینترنتی <http://www.loghatnaameh.com/dehkhodaworddetail> روز چهارشنبه ۱۵/۱۰/۸۹ ساعت ۲۳/۱۰
- ۱۱- ملگونوف، گریگوری: کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ترجمه امیرهوشنگ امیری، تهران، کتاب سرا، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر: لغت نامه دهخدا، دکتر محمد معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۳۰، شماره مسلسل ۱۰، صص ۲۱۴۴-۲۱۴۳.
- ۱۳- قورخانچی، محمدعلی: نسخه کامرانی در جغرافیای استرآباد و يموت و گوگلان، ۱۳۲۷، از روی نسخه شماره ۳۹۵۹ کتابخانه ملک (تهران).
- ۱۴- دمرگان، ژاک: هیات علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۵۱.
- ۱۵- فریزر، جیمزبیلی: سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ۱۳۶۴، ص ۴۵۳.

- ۱۶- دمرگان، هیات علمی فرانسه در ایران، ص ۱۳۸.
- ۱۷- قورخانچی، نخبه کامرانی در جغرافیای استرآباد و یموت و گوگلان، ص ۲۸.
- ۱۸- ملگونوف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ص ۱۴۰-۱۳۹.
- ۱۹- رایینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۲۰- میرزا ابراهیم: سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، به کوشش مسعود گلزاری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵، ص ۵۳-۵۷.
- ۲۱- قورخانچی، نخبه سیفیه، ص ۲۸؛ ملگونوف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ص ۱۴۰-۱۳۹؛ رایینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ص ۱۷۱-۱۷۲.
- ۲۲- بررسی میدانی نویسنده، استان گلستان، ۱۳۹۱.
- ۲۳- نیستانی، جواد: جغرافیای تاریخی و وضعیت اقتصادی استرآباد، گلستانه، ۱۳۸۹، پیک ریحان، ص ۱۸۴.
- ۲۴- دلاواله، سفرنامه دلاواله، ص ۱۷۸.
- ۲۵- هنری، جونس: زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران، امیر مستعان، ۱۳۷۸، ص ۲۹۷-۲۷۷.
- ۲۶- بروگشن، هیزیش: سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، جلد دوم، ص ۷۰۱.
- ۲۷- قورخانچی، نخبه کامرانی در جغرافیای استرآباد و یموت و گوگلان، ص ۲۶.
- ۲۸- کرزن، جورج ناتانیل: ایران و قضیه ایران، غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی فرهنگی، جلد دوم، ص ۷۰۲.
- ۲۹- حاجی میرزا عبدالرف، میرزا سراج الدین: سفرنامه تحف بخارا، تهران، بوعلی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۰-۲۸۹.
- ۳۰- مکنزی، چارلز فرانسیس: سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران، گستره، ۱۳۵۹، ص ۱۶۶.
- ۳۱- اورسل، ارنست: سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱.

- ۳۲- مارچنکو، م: سفری به ایران همزمان با انقلاب روسیه، مترجم م، ز، زین‌الدینی، قم، مترجم، ۱۳۷۱، ص ۴۰.
- ۳۳- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۵۹.
- ۳۴- بروگشن، سفری به دربار سلطان صاحبقران، جلد دوم، ص ۵۹۴.
- ۳۵- ورف، هانس: صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیم زاده، آموزش و پرورش، ۱۳۷۲، ص ۱۵۸.
- ۳۶- ویشارد، جان: بیست سال در ایران، مترجم علی پیرنیا، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳، ص ۲۶۸-۲۷۴.
- ۳۷- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۸۵-۱۸۹.
- ۳۸- دوروششوار، ژولین: خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۵.
- ۳۹- مکنزی، سفرنامه شمال، صص ۲۱۳/۱۸۸/۱۸۷/۱۸۵.
- ۴۰- همان.
- ۴۱- قورخانچی، نخبه کامرانی درجغرافیای استرآباد و یموت و گوگلان، ص ۲۷.
- ۴۲- مقصودلو، مخابرات استرآباد، جلد اول، ص ۳۴.
- ۴۳- لمبتون، ا. ک: سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۴۴.
- ۴۴- مقصودلو، مخابرات استرآباد، جلد اول، ص ۳۴-۴۷.
- ۴۵- آل داوود، سید علی: نامه‌های امیرکبیر، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۷۹، ص ۲۵۲.
- ۴۶- ملگونوف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ص ۱۵۴-۱۵۵.
- ۴۷- بروگشن، سفری به دربار سلطان صاحبقران، جلد دوم، ص ۷۰۵.
- ۴۸- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۸۸.
- ۴۹- همان، ص ۱۵۹.
- ۵۰- ملگونوف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ص ۱۵۲-۱۶۰.
- ۵۱- رجایی، رحمت الله: مقاله استرآباد در سفرنامه‌های عصر قاجار، بیک ریحان، مجموعه مقالات گلستانه، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳.

- ۵۲- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۸۸-۱۸۹.
- ۵۳- همان، صص ۱۶۵ و ۱۸۵، ۱۹۰ و ۱۹۲.
- ۵۴- بیت، چارلز ادوارد: سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت الله روشنیز غفرانلو، مهرداد رهبری، تهران، یزدان، ۱۳۶۵، ص ۲۵۶.
- ۵۵- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۴۷.
- ۵۶- همان، صص ۱۶۵ و ۱۸۵، ۱۹۰ و ۱۹۲.
- ۵۷- طیبی، حشمت الله: مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، چاپ پنجم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹-۱۷۰.
- ۵۸- اعظمی راد، گنبد دردی: نگاهی به فرهنگ مادی و معنوی ترکمنها، قم، نشر مولف، پاییز ۱۳۸۲، ص ۸۵.
- ۵۹- بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ص ۲۰۱.
- ۶۰- مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۱۹۹.
- ۶۱- قورخانچی، نخبه کامرانی در جغرافیای استرآباد و یموت و گوگلان، ص ۲۶.
- ۶۲- لوگاشوا، بی‌بی رابعه: ترکمنهای ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، شباهنگ، ۱۳۵۹، ص ۴۷.
- ۶۳- ملگونوف، کرانه‌های جنوبی دریای خزر، ص ۱۳۲-۱۳۴.
- ۶۴- متقی، بنی کریم: پژوهشی در هنرهای سنتی، به سفارش مدیریت میراث فرهنگی استان گلستان، ۱۳۷۹، ص ۱۷.
- ۶۵- لوگاشوا، ترکمنهای ایران، ص ۴۹.